

سیاست خارجی ج.ا.ایران در خاورمیانه با تأکید بر دوران پسابرجام

صدیقه رحیمی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت و بازیگر تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه همواره از جایگاه بالایی برخوردار بوده است. سیاست اعلامی و اعلانی ایران همواره مبتنی بر ایجاد یک نظم منطقه‌ای پایدار در این منطقه پرآشوب و بی‌ثبات بوده است. با پیروزی حسن روحانی در خرداد ۱۳۹۴ بعنوان یازدهمین رئیس‌جمهور و به ثمر رسیدن توافق هسته‌ای تحت عنوان برجام، سیاست خارجی ایران نیز با بازگشت به سیاست تنش-زدایی و بازیابی به شکل تکاملی آن یعنی تعامل سازنده، متفاوت از گذشته به دنبال ایجاد نظم پایدار منطقه‌ای در این گستره جغرافیایی پرآشوب جهان یعنی خاورمیانه برآمد که تداوم مولفه‌های گذشته با همراهی شرایط جدید منطقه‌ای-جهانی و توافق برجام را تجربه می‌کرد. در این چارچوب، پرسش اصلی پژوهش بر این مبنا خواهد بود که؛ رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دوران پسابرجام چگونه خواهد بود؟ فرضیه اصلی پژوهش نیز به دنبال پاسخ به پرسش اصلی اینگونه است که، جمهوری اسلامی ایران در دوران پسابرجام با رویکرد مبتنی بر تنش‌زدایی و تعامل سازنده، سیاست نظم منطقه‌ای پایدار در چارچوب نظم‌سازی تعاملی را در پیش می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظم منطقه‌ای، سیاست خارجی ایران، دولت یازدهم، تنش‌زدایی، تعامل سازنده

مقدمه

خاورمیانه؛ منطقه‌ای مملو از پیچیدگی‌ها، درهم‌تنیدگی‌ها و آشوب‌های مداوم امنیتی که در دهه‌های مختلف مناقشات متنوع با دال‌های مختلف را تجربه کرده است. آنچه تاکنون خاورمیانه را از نقاط مختلف جهان متمایز ساخته، تأثیرپذیری از و تأثیرگذاری عمده بر ساختار نظام بین‌الملل بوده که توانسته نگاه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به خود جلب کند. خاورمیانه یکی از مناطق مهم در زیرنظام بین‌المللی محسوب می‌شود که ایجاد نظم منطقه‌ای از موضوعات اصلی مطالعات و پژوهش‌ها در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بوده است. در این بحث، نظم به معنای وجود قواعد، ساختارها و روندهای نسبتاً مشخص رفتاری در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای یا نظام بین‌المللی است که موجب می‌شود تا بازیگران در برابر رویدادها، رفتار نسبتاً مشخص و قابل‌انتظاری را از خود بروز دهند.

نظم اصلی‌ترین موضوع مورد مطالعه در سیاست بین‌الملل است. بازیگران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تلاش‌اند تا مبتنی بر منافع و امنیت ملی خود، تغییراتی را در نظم موجود ایجاد کرده و با طراحی سامانه‌هایی چون ائتلاف، اتحاد و واگرایی و همگرایی با بازیگران دیگر، به نظم مطلوب خود دست یابند. در تلقی سیستمی از نظام بین‌الملل، نظم یک متغیر وابسته است که مبتنی بر تغییر و تحول در عناصر یک سیستم یعنی واحدها، قواعد، روابط و مرزها می‌تواند دستخوش تغییر شود. از سوی دیگر برای فهم نظم مطلوب یک بازیگر باید اهداف او را در حوزه‌های مختلف شناخت. بر همین اساس اهداف نظم مطلوب برای بازیگران مختلف می‌تواند متفاوت باشد. فهم این اهداف، تحلیل الگوهای رفتاری یک بازیگر را سهل‌تر ساخته و بازیگران دیگر را برای اتخاذ واکنش‌های تعاملی و یا تقابلی آماده‌تر می‌سازد.

البته در این میان مولفه‌های دیگری همچون ساختار نظام بین‌الملل در معنای یک رویکرد کلان و تحولات و پویایی‌های درون منطقه‌ای بعنوان نگاه خرد می‌تواند بر نظم منطقه‌ای نیز تأثیرگذار باشد. چنانچه در دهه پایانی قرن بیست با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهان شاهد فرو ریختن نظام دوقطبی بود. در چارچوب این تغییر، شکل هندسی ساختار قدرت در جهان، تغییر در ساختارهای قدرت در مناطق مهم و حساس دنبال شد. خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلتیک و منابع فسیلی، کلید اساسی تولید قدرت و اعمال هژمونی در جهان است که از این تغییرات تأثیر پذیرفت. در دیگر سو، نظم منطقه‌ای در واقع، الگوی غالب مدیریت امنیتی در داخل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. در چارچوب گونه‌شناسی این الگوها، می‌توان سه‌گونه کلی الگوی موازنه قوا، الگوی کنسرت قدرت‌های بزرگ و الگوی مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه را از یکدیگر متمایز و بازشناسی کرد. ایران نیز بعنوان یکی از کشورهای خاورمیانه در مرکز ثقل منطقه خاورمیانه و در

مسیر تحولات کوچک و بزرگ این منطقه قرار دارد، بطوریکه ایران از یکسو از تحولات درونی آن تأثیر پذیرفته و از دیگر سو بر آن تأثیر می‌گذارد. در این راستا سیاست خارجی و رویکرد ایران بعنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند روند و چگونگی نظم منطقه‌ای را شکل داده یا تحت تأثیر قرار دهد.

جمهوری اسلامی ایران نیز سال‌ها تلاش کرده با بهره‌گیری راهبردی از ژئوپلیتیک ویژه خود و بعنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای فعال در منطقه، الگوی موردنظر از نظم را در مناسبات امنیتی خاورمیانه مسلط سازد. الگوی موردنظر جمهوری اسلامی ایران که می‌توان مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه نامید، برقراری نظم منطقه‌ای را صرفاً حق ویژه و امتیاز کشورهای بزرگ نخواهد دانست. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند از طریق همیاری مجموعه بازیگران منطقه‌ای، مانع دخالت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای شود. این الگو در دوره‌های مختلف به ویژه دوره‌های ریاست جمهوری آیت‌اله هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی از طریق سیاست تنش‌زدایی بطور فعالانه‌ای دنبال شد. با انتخاب حسن روحانی و روی کار آمدن دولت یازدهم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی با دگردیسی‌هایی جدیدی مواجه شد و توجه به کشورهای همسایه و منطقه بعنوان اولویت اصلی این دوره مطرح گردید. با توافق هسته‌ای ایران و گروه کشورهای ۵+۱، جمهوری اسلامی ایران وارد فضای جدیدی از تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. در این فضای جدید، ایران بعنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای تلاش می‌کند در فضای منطقه‌ای به شکل‌دهی نظم منطقه‌ای پایدار و ثبات‌آفرینی کمک کند. در این دوره سیاست خارجی ایران در چارچوب راهبرد تعامل سازنده و سیاست تنش‌زدایی به دنبال ایجاد روابطی همگرا، پایدار و تعاملی با کشورهای منطقه‌ای برآمد. در این چارچوب، پژوهش با این پرسش که؛ رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دوران پسابرجام چگونه خواهد بود؟ این فرضیه را دنبال می‌کند که: جمهوری اسلامی ایران در دوران پسابرجام با رویکرد مبتنی بر تنش‌زدایی و تعامل سازنده از طریق نظم‌سازی تعاملی، سیاست نظم منطقه‌ای پایدار را در پیش گرفته است.

چارچوب نظری

۱- ساخت‌شناسی نظم منطقه‌ای

احساس آگاهی منطقه‌ای و خواست دولت‌ها در شکل بخشیدن به یک محیط مطلوب منطقه‌ای، تاریخ طولانی داشته و به پیش از شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای رسمی بر می‌گردد. اما در صورتی که وجود سازمان‌های رسمی را در سطح منطقه‌ای در مقابل سطح بین‌المللی بعنوان معیار شروع سنجش منطقه‌گرایی

تصور کنیم، عملاً منطقه‌گرایی به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. شاید برخی بر این تصور باشند که وجود سازمان‌های بین‌المللی اروپا محور قرن ۱۹ دلالت بر منطقه‌گرایی داشته باشند اما باید گفت که اصولاً نظم جهانی آن دوره اروپا محور بوده است و سیستم بین‌الملل مساوی با سیستم اروپایی است و سایر گستره جغرافیایی جزئی از سیستم بین‌الملل محسوب نمی‌شدند. آنچه در این دوره پدید آمد؛ مجموعه‌ای از انجمن‌های خصوصی و عمومی با نشست‌های دوره‌ای منظم بودند.

بدین ترتیب از زمان جنگ جهانی دوم، منطقه‌گرایی هنوز وارد ادبیات روابط بین‌المللی که البته خود رشته‌ای نوین محسوب می‌شود، نشده بود جنگ جهانی و پیامدهای آن، نظم اروپایی محور قدیمی را از بین برد و حاصل آن شکل‌گیری سیستم بین‌المللی جهانی و دوقطبی بود. که هرکدام دارای حوزه نفوذ خاص خود بودند و از اینجاست که منطقه نیز بعنوان واحد تجزیه و تحلیل وارد عرصه سیاست بین‌الملل و علم نوظهور روابط بین‌الملل می‌شود. دوره بعد از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد رشد خودآگاهی منطقه‌ای می‌باشد. در منشور ملل متحد سازمان‌های منطقه‌ای به رسمیت شناخته می‌شوند. در اوایل جنگ سرد سازمان‌هایی مانند ناتو، سنتو، سیتو، به سرعت گسترش می‌یابد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۰). اما در دهه ۱۹۷۰ توجه به مسائل دیگری مانند وابستگی متقابل و رژیم بین‌المللی متمرکز گردید. علاوه بر آن موضوع جهان سوم باعث شد که برخی از اصلاحات ساختاری عمده در سیستم بین‌الملل، حمایت کنند و این گروه تحت عنوان ساختارگرایان جهان سومی ظاهر شدند. برخی در قالب مکتب وابستگی، منطقه‌گرایی را بعنوان ابزاری در تلاش برای پایان بخشیدن به استثمار کشورهای در حال توسعه و روابط مبتنی بر وابستگی در نظر گرفتند. ساختارگرایان نیز منطقه‌گرایی را در برخی از اشکال آن مفید می‌دانستند اما در نهایت چندان مورد تأیید آنان نبود.

با پایان دهه ۷۰ میلادی ماهیت تعارضی در سیاست بین‌الملل نمودی مجدد یافت و به همین دلیل مدل سیاست قدرت غلبه‌ای دوباره یافت. مکتب جدید واقع‌گرایی در قالب نو واقع‌گرایی تبدیل به پارادایم تحلیلی حاکم شد. منطقه‌گرایی در این زمان رو به افول نهاد و سازمان ملل وارد دوران بحران شد. سازمان‌های منطقه‌ای در این شرایط دچار ناکارکردی و بی‌تأثیری شدند؛ به عبارتی منطقه‌گرایی کارایی خود را از دست داد و سازمان‌های منطقه‌ای قدیمی خود به یک معضل تبدیل شدند (سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۵). با توجه به نکات بالا باید به این نکته اذعان کرد که در تمامی دوران جنگ سرد منطقه‌گرایی در دستور کار علم روابط بین‌الملل قرار داشت اما گستره آن بسیار محدود بود. شاید بتوان مهمترین دلیل آن را چیرگی پارادایم امنیت‌محور و جنگ سرد دانست. به عبارتی سیستم دوقطبی بوده و تمامی ترتیبات منطقه‌ای تابعی از آن محسوب می‌شدند اما با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی منطقه‌گرایی وارد مرحله نوین خود شد.

با پایان جنگ سرد، منطقه‌گرایی به شکل یک متغیر مستقل در نظم جهانی درآمد بدین معنا که نظم بین‌المللی به شکل کم هزینه‌تر و ایسته نظم منطقه‌ای شد و نظم منطقه‌ای بعنوان بخشی از نظام به هم پیوسته نظام بین‌المللی مطرح گردید (قاسمی، پیشین: ۱۱).

در این چارچوب، در ساخت‌شناسی نظم در نظام منطقه‌ای این پرسش مطرح می‌باشد که چگونه می‌توان معماهای نظم را در مناطق مختلف تشخیص داد؟ آیا در این خصوص می‌توان به چارچوب خاصی دست یافت؟ پاسخ به این سوال مستلزم ارائه نظریه سیستمیک از محیط امنیتی منطقه یا مناطق می‌باشد. برخی از اندیشمندان روابط بین‌الملل از برداشت و نگرش تهدیدمحور در تعیین محیط منطقه‌ای استفاده می‌نمایند. باری بوزان از مفهوم مجموعه امنیتی برای درک امنیت منطقه‌ای و اینکه چگونه دولت‌های منطقه در درون این مجموعه با یکدیگر تعامل می‌نمایند، بهره می‌برد. بعد از مشخص نمودن جغرافیا، توزیع قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی بعنوان عوامل شکل‌دهنده به مجموعه امنیتی، بوزان درک تهدیدات را اساس درک امنیت تصور می‌نماید (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۱۱). یکی از مطرح‌ترین نظریات در مورد منطقه را می‌تواند نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای که توسط باری بوزان مطرح شده دانست. از نظر بوزان یکی از اهداف ابداع مجموعه‌های امنیتی حمایت از سطح منطقه‌ای بعنوان سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی بود. بطور طبیعی تحلیل امنیتی تحت سیطره دو سطح ملی و جهانی است. امنیت ملی به خودی خود یک سطح معنادار تحلیل نیست. دلیل این امر را می‌تواند اینچنین بیان کرد که پویای امنیتی ذاتاً رابطه‌ای هستند و هیچ ملتی به تنهایی نمی‌تواند امنیت خود را تأمین کند. وی معتقد است امنیت جهانی در بهترین حالت یک آرمان و آرزو است نه واقعیت. اما در سطح منطقه‌ای دولت‌ها یا واحدهای دیگر آن اندازه به یکدیگر نزدیک هستند که نمی‌توان امنیت آنها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت (بوزان و لیور، ۱۳۸۸: ۴۸).

۲- کالبدشکافی نظم منطقه‌ای

از بعد سیستمی اولین متغیر تأثیرگذار بر معماهای امنیتی منطقه، به شکل‌گیری منطقه در سیستم بین‌الملل مرتبط می‌باشد. علت پیدایش منطقه خود می‌تواند بر معماهای امنیتی آن منطقه خاص اثرگذار باشد. از این منظر نظریه‌های مختلفی وجود دارند که علت منطقه را بیان می‌کنند و با بهره‌گیری از آنها می‌توان معماهای مرتبط را نیز تشخیص داد. در این راستا و از این بعد امنیتی مهمترین آنها عبارتند از:

(الف) ژئوپلیتیک؛

(ب) ارتباطات کارل دوئیچ؛

(ج) اقتصاد جهانی والرشترین؛

د) هژمونی مبتنی بر همکاری (Otte & Evelien, 2001: 172).

باتوجه به نظریه‌های فوق، اولین گام در شناخت معماهای نظم و امنیت منطقه‌ای تجزیه و تحلیل علت شکل‌گیری منطقه و عواملی است که باعث پدیدار شدن منطقه در سیستم بین‌الملل گردیده‌اند. برخی از عوامل، سیستم منطقه‌ای را به سمت تعارضات سوق خواهند داد و از همان ابتدا ضمن اینکه شکل‌گیری ناقص آن را سبب می‌شوند، رقابت قدرت‌های بزرگ در امور منطقه را نیز سبب می‌گردند، بنابراین محیط امنیتی این نوع سیستم‌ها از همان ابتدا تعارض محور بوده و به عبارتی از نوع مناطق آشوب در سیستم بین‌الملل محسوب می‌گردند. از سوی دیگر برخی از مناطق صرفاً به دلایل داخلی پدیدار می‌شوند. این نوع مناطق به صورت تدریجی به تکامل رسیده و از ساخت و سامانه داخلی منسجمی برخوردار می‌باشند (Deutsch & singer, 1964: 16). بدین جهت محیط امنیتی این نوع سیستم‌ها، از نوع همکاری بوده و نظم موجود در آن ویژگی دموکراتیک خواهد داشت.

۳- الگوهای نظم امنیتی منطقه‌ای

الگوهای امنیتی در درون هر منطقه وجود دارد که ممکن است براساس شکل‌بندی و سازه با یکدیگر در تعارض باشند. از سوی دیگر الگوها و سازه‌های امنیتی منطقه‌ای متمایزی وجود دارد که مهمترین آن عبارتند از:

الف) چندپاره‌گی منطقه‌ای

چندپاره‌گی منطقه‌ای با مشخصات زیر:

- پایین بودن سطح همگرایی منطقه‌ای؛
- تلاش برای صلح، امنیت و قدرت؛
- پائین بودن سطح صلح مثبت؛
- توازن قوا، هژمونی، نیروهای مسلح، اتحادهای نظامی، بازدارندگی بعنوان ابزارهای صلح و امنیت؛
- فرعی بودن سایر کارگزاران در برابر دولت (Stocker & Newth, 2001: 5).

ب) ائتلاف منطقه‌ای

- افزایش همگرایی منطقه‌ای همراه با ظهور کارگزاران نوین با توانایی متفاوت در محیط صلح و امنیت (مانند: بازیگران اقتصادی، جامعه مدنی یا سازمان‌های منطقه‌ای)؛
- شکل‌گیری نوعی همدلی اما همچنان با سطح رفاه پایین؛

- تأکید بر مدیریت داخلی صلح و امنیت منطقه‌ای با بهره‌گیری از هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و نهادسازی (مانند: آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی).

ج) جوامع منطقه‌ای

- وجود منطقه صلح و خارج شدن منطقه از صلح منفی؛
- شکل‌گیری جامعه امنیتی پلورالیستی که دولت‌ها یکدیگر را تهدید نمی‌کنند؛
- منطقه از بعد رفاه در سطح متوسطی است؛
- وجود الگوی صلح مثبت؛
- رقابت و درک مشترک از تهدیدات؛
- رژیم‌های امنیتی که در آن دولت‌ها هنوز یکدیگر را بعنوان تهدید بالقوه تصور می‌کنند اما ترتیباتی را برای کاهش معماری‌های امنیتی در میان خود بوجود می‌آورند؛
- جامعه امنیتی کثرت‌گرا که در آن دولت‌ها از تهدید دیگر دولت‌های درون منطقه‌ای خودداری کرده و از زور در مقابل دیگران استفاده نمی‌نمایند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

د) الگوی صلح مثبت

- الگوی صلح مثبت: که با رفاه، بهداشت، فرصت‌های اقتصادی و مشروعیت سیاسی همراه است که در این راستا مناطق بگونه‌های زیر دسته‌بندی می‌شوند:
- مناطق محروم؛
 - مناطق متوسط؛
 - مناطق مرفه؛

ه) همگرایی منطقه‌ای

- مناطق با سطح همگرایی پائین؛
- مناطق با سطح همگرایی متوسط؛
- مناطق با سطح همگرایی بالا (Tavares, 2008 : 113-115).

چارچوب نظری پژوهش

به نظر می‌رسد که رویکردهای نظری فوق، تنها از قدرت تبیین و تحلیل بخشی از ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم منطقه‌ای در خاورمیانه به ویژه موضوع شکل‌دهی و شکل‌گیری یک نظم منطقه‌ای پایدار برخوردار است و نمی‌تواند کلیه ابعاد و جوانب آن را توضیح دهد. از این منظر، بررسی سیاست خارجی و راهبردهای آن بعنوان اضلاع دیگر مثلث نظری پژوهش نیاز خواهد بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته، فزون نگاه سیستمیک به نظم منطقه، در چارچوب راهبرد «تنش‌زدایی» و «تعامل سازنده» نظم منطقه‌ای را شکل می‌دهد. تنش‌زدایی به مثابه مهمترین اصل در روابط بین‌الملل با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نوسازی روانی در سطح بین‌المللی و فعال کردن دیپلماسی از طریق گفتگوی دوجانبه و چندجانبه امکان‌پذیر است. تنش‌زدایی ضمن تأکید بر وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی معتقد است که نباید اجازه داد، اختلاف‌های ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، باید با دموکراتیزه کردن نظام بین‌الملل از طریق ایجاد اعتماد متقابل، پیشرفت جوامع بشری را به صورت واقعی تحقق بخشید. باید فضایی در روابط بین‌الملل به وجود آید که هر ملتی خود را نسبت به گذشته امن‌تر احساس کند و تفاهم و اعتماد متقابل جایگزین ترس و سوءظن گردد.

در واقع سیاست تنش‌زدایی ضمن به رسمیت شناختن واقعیت‌های تاریخی بر شناسایی اولویت برای ارزش‌های انسانی مبتنی است. بنابراین از این دیدگاه در یک جهان به هم وابسته، همکاری برای دفاع از ارزش‌های انسانی نسبت به منازعه میان نظام‌های سیاسی در اولویت قرار دارد (برزگر، ۱۳۸۰: ۳۴۵). از دیگر سو، راهبرد تعامل سازنده؛ اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی بعنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل منطقه و آن مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش‌زدایی تعریف می‌شود که این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی باید اعمال گردد. سیاست خارجی مطلوب برای تحقق اهداف والای سند چشم‌انداز بیست ساله لاجرم باید یک سیاست خارجی فعال، تعاملی، پویا و فرصت‌ساز باشد. ماهیت هر یک از اهداف سند چشم‌انداز و ابزار تحقق آن به روشنی حاکی از آن است که توسعه ملی کشور نباید و نمی‌تواند در مسیری مواجه‌آمیز با جهان به ثمر نشیند بلکه از طریق تعامل سازنده، منابع، آرامش، ثبات، امنیت و نیازمندی‌های لازم برای تحقق توسعه‌یافتگی فراهم خواهد شد (محمدی و متقی، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

اما به نظر می‌رسد که این سه رهیافت، در بخش‌های مختلف آن سیاست خارجی ایران را به صورت تک‌عاملی و یک متغیره در نظر می‌گیرند و بر یک دسته از عوامل و عناصر خاص متمرکز می‌شوند.

مجموعه نظریه‌ها با محوریت نظم و شکل‌گیری آن در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای قدرت تبیین‌کنندگی ادبیات نظم در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است که در موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از یک‌سو، به مسأله نظم در حوزه بین‌المللی و سپس پیرامونی کشور توجه کرد و از سوی دیگر در این رویکرد، میزان تأثیرگذاری نظم در حوزه بین‌المللی و پیرامونی بر سیاست خارجی ایران سنجیده می‌شود. در «تنش‌زدایی» نیز این رویکرد بعنوان یک رویکرد نظری در حوزه سیاست خارجی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. این راهبرد که از دوران جنگ سرد بعنوان یک سیاست میان دو ابرقدرت شرق و غرب جهت ایجاد ثبات در حوزه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بکار گرفته شد بعدها بعنوان یک راهبرد در سیاست خارجی کشورها جهت ایجاد ثبات در روابط با کشورهای دیگر بکار گرفته شد.

جمهوری اسلامی ایران نیز در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۲ تلاش کرد تا با بازنمایی تنش‌زدایی در سیاست خارجی خود روابط خود با محیط پیرامونی و سطح بین‌المللی را ثبات بخشد. در این سیاست با بهره‌گیری از دیپلماسی بر ثبات‌دهی مناسبات با محیط پیرامون خارجی تمرکز می‌شود. بدین منظور، وظیفه سیاست خارجی تلاش برای ثبات‌دهی به محیط پیرامونی با هدف حفظ امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، حل و فصل مناقشات خارجی می‌تواند بر سطح امنیت ملی ایران تأثیر گذاشته و آن را افزایش دهد (ازغندی(الف)، ۱۳۷۸: ۵).

در چارچوب تعریف ارائه شده از «تعامل سازنده»، این راهبرد بعنوان رویکرد تک‌میلی سیاست تنش‌زدایی مطرح می‌شود که در چارچوب آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مرحله‌ای بالاتر با حفظ سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» به دنبال بازتعریف از روابط با دیگر کشورها و ایفای نقش فعال در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بعنوان یک بازیگر سازنده خواهد بود. بنابراین، تعامل سازنده، سیاستی است که در آن علاوه بر اینکه امکان تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای به طریق مستقیم به صورت شکل‌دهی مناسبات دوجانبه وجود خواهد داشت همچنین پس از دوره ثبات‌دهی و آرامش‌بخشی به تعامل دوجانبه امکان شکل‌دهی نظم منطقه‌ای بصورت چندجانبه و مشارکت‌دهی دیگر کشورها در ایده‌ها، روندها و فرایندهای چندجانبه همگرا نیز وجود خواهد داشت. در این چارچوب، برای شناخت و سپس تحلیل ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم منطقه‌ای بطور اعم و سیاست خارجی ایران در قبال نظم منطقه خاورمیانه پس از برجام بطور اخص، نیاز به چارچوب نظری مبتنی بر تلفیق بین سطوح است تا بتوان سیاست

خارجی چندعاملی ایران را تبیین کرد. براساس همین منطق، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم منطقه‌ای در دوران پساجام در چارچوب مدل نظم‌سازی تعاملی از سه رویکرد نظری توجه به نظم منطقه‌ای و روندهای مدیریت آن، ارتباط و تعامل سیاست تنش‌زدایی و سیاست تعامل سازنده طی سال‌های دهه ۷۰ تا اواسط دهه ۸۰ خورشیدی و منطق رفتاری- ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه تبیین کرد. مدل مفهومی- تحلیل زیر می‌تواند به شکلی ساده اما معنادار الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران را در قبال نظم منطقه‌ای دانست که مولفه‌هایی مانند واقع‌گرایی رفتاری، عملگرایی و موازنه‌سازی را در برمی‌گیرد. در شکل زیر بنیان‌های نظری تعریف از نظم منطقه‌ای که توجه گونه‌های مختلف از ژئوپلیتیک، تعیین سنخ و الگوی رفتاری کشورها، سازوکارها و ترتیبات مدیریت نظم منطقه‌ای در قالب رویکرد ساخت منطقه‌ای از یکسو بر سیاست خارجی ایران تأثیر می‌گذارد و از دیگر سو، تعاریف شکل گرفته از سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده در درون دستگاه سیاستگذار خارجی درون داده‌های سیاست خارجی ایران در دوران پساجام نسبت به نظم منطقه‌ای در خاورمیانه را شکل می‌دهد که در برونداد بصورت یک سیاست. راهبرد زمان‌داد با اهداف ملی مشخص پیگیری می‌شود.

شکل (۱) مدل مفهومی رویکرد سیاست خارجی ایران در چارچوب راهبرد نظم‌سازی تعاملی



ژئوپلیتیک و نظم در خاورمیانه

اگر به تاریخ جهان و خاورمیانه مروری بیاندازیم ملاحظه می‌کنیم که یکی از مهمترین مراکز تمدنی جهان منطقه خاورمیانه بوده است، خاورمیانه علاوه بر اینکه بعنوان یکی از خاستگاه‌های تمدن، ادیان و آئین‌های جهانی است گروه‌های قومی، فرهنگی و نژادی گوناگونی را نیز در خود جای داده است، خاورمیانه بعنوان حلقه اتصالی شرق و غرب و پل ارتباطی میان شمال و جنوب، کانون انرژی جهان و برخوردار از گذرگاه‌های مهم مثل تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز می‌باشد، از اینرو همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی

قرار داشته است و متأثر از سیاست‌های آنان بوده است، بگونه‌ای که می‌توان گفت این قدرت‌های غربی بودند که تعیین می‌کردند در هر مقطع زمانی چه سیاست‌هایی در منطقه حکمفرما باشد.

فقدان و جستجوی نظم در منطقه خاورمیانه از یک زمینه و پیش‌زمینه تاریخی برخوردار است؛ از فروپاشی امپراتوری عثمانی که به یک قرن پیش باز می‌گردد تا رشد و توسعه تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه که بی‌شک نظم و امنیت منطقه‌ای را بسیار متزلزل کرده است. حرکتی نیز که در منطقه در پی بهار عربی به وجود آمد خیلی زود به حرکتی جغرافیایی تبدیل شد و به سایر کشورهای منطقه کشیده شد. به دلیل مسائل ژئوپلیتیکی این احتمال وجود دارد که واحدها و دولت-ملت‌ها در خاورمیانه دوباره تغییر یابد و واحدهای جدیدی به وجود آید. این تحولات با واکنش‌های مختلفی از سوی غرب مواجه شد بگونه‌ای که در بسیاری از موارد به دخالت در امور این کشورها پرداختند و در برخی موارد نیز سعی در مقابله با موج شکل‌گیری این تحولات برخاستند، رشد و گسترش گروه‌های افراطی و تروریستی نیز همزمان با این تحولات شدت یافت که همین نیز موجبات بی‌نظمی و اغتشاش بیش از پیش در منطقه گشته است.

پسابرجام و سیاست خارجی ایران

بی‌تردید گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران گفتمان اعتدال است. این گفتمان نیز یکی از خرده‌گفتمان‌های کلان گفتمان اسلام‌گرایی است. از اینرو، حاکمیت این گفتمان را نباید به مثابه گسست گفتمانی در سیاست خارجی ایران تلقی کرد. زیرا، این گفتمان در عین افتراقات و تفاوت‌ها با سایر خرده‌گفتمان‌های پیشین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقاط مشترک زیادی نیز با آنها دارد. شاید بتوان گفت که مهمترین دال گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنش-زدایی است. همانطور که پیش از این گفته شد، تنش‌زدایی ضمن تأکید بر وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی، معتقد است نباید اجازه داد اختلاف‌های ایدئولوژیکی و سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، باید با دموکراتیزه کردن نظام بین‌الملل از طریق ایجاد اعتماد متقابل، پیشرفت جوامع بشری را به صورت واقعی تحقق بخشید.

اگرچه سیاست تنش‌زدایی از اواخر دوران ریاست جمهوری آیت‌اله هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود اما با آغاز دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، چهره مستقلی به خود گرفت و بطور رسمی بعنوان یک راهبرد در روابط خارجی ایران مطرح و اجرایی شد. پس از پایان دوران ریاست جمهوری خاتمی یعنی در سال ۱۳۸۴، نزدیک به یک دهه سیاست تنش‌زدایی در چارچوب گفتمان دیگر سیاست خارجی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد کنار گذاشته شد. برگزاری انتخابات خرداد ماه ۱۳۹۲ و روی کار آمدن دولت حسن

روحانی سبب تغییر رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. در این پیوند، حسن روحانی رئیس جمهوری، اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ در چارچوب وعده‌های انتخاباتی خود اظهار کرد: «اولویت سیاست خارجی دولت من در درجه اول تأمین و حفظ منافع ملی از طریق اعتمادسازی و تنش‌زایی با جهان خارج است». از آن تاریخ، نه تنها در عرصه اعلانی بلکه در صحنه عمل نیز تنش‌زایی و برقراری تعامل سازنده با کشورهای منطقه و فرامنطقه مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۷). تنش‌زایی برخلاف رویکرد تنش‌زا، در جهان پرچالش و پرتعارض کنونی راهی کم-هزینه و کم‌خطر برای دستیابی به اهداف و تأمین‌کننده منافع گوناگون کشورها است؛ راهی که حتی می‌تواند آن را به سمت آرمان‌ها و فراهدهای ملی امتداد داد. حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران یکی از مهمترین دستاوردهای دولت حسن روحانی به شمار می‌رود که در سایه رویکرد تنش‌زدایی و تعامل سازنده حاصل شد. این اختلاف که نزدیک به یک دهه روابط ایران و جهان را تیره کرده بود طی گفتگوهای طولانی، پیچیده و دشوار به توافق وین انجامید.

سیاست تنش‌زایی دولت یازدهم علاوه بر حفظ محورهای عمده سیاست‌های گذشته دارای ویژگی‌های زیر است:

- دوری از تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و لزوم برقراری ارتباط؛
 - پیگیری دیپلماسی برد-برد؛
 - رعایت احترام متقابل؛
 - تدبیر و اعتدال در سیاست خارجی.
- همچنین می‌تواند برخی موارد دیگر که ریشه در اصول تنش‌زایی دولت‌های پیشین دارد را نام برد:
- ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیکی؛
 - ضرورت جدی جهت حفظ بازدارندگی؛
 - آمادگی عملی جهت همزیستی مسالمت‌آمیز؛
 - پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی.

سیاست خارجی ایران و نظم تعاملی در خاورمیانه

اگرچه شکل و نوع نظم منطقه‌ای در خاورمیانه برای سال‌های متمادی ناشی از دگردیسی ساختار و سیستم بین‌المللی بوده است و به نظر نویسندگان، در بسیاری از ابعاد، نظام بین‌الملل و شکل سلسه مراتبی بر شکل‌گیری

نظم منطقه‌ای یا نظم زیرسیستمی تأثیر گذاشته است اما به نظر می‌رسد که این پیامد سیستمی به آرامی طی دهه‌های گذشته به ویژه سال‌های ۲۰۰۸ میلادی به این سو رنگ باخت. در این شرایط، خاورمیانه با بیرون آمدن از پیله ساختاری، به سمت اشکال جدیدی از نظم منطقه‌ای حرکت کرد. در این میان کشورهای منطقه هر یک به نسبت قدرت خود در این نظم‌سازی مشارکت داشته‌اند که در دوره‌های مختلف طیف متنوعی از الگوهای نظم منطقه از اشکال کلاسیک آن یعنی موازنه قوا، کنسرت قدرت‌ها گرفته تا مشارکت دسته‌جمعی را دربر گرفته است (ازغندی(ب)، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای برای سال‌های متمادی تلاش داشته تا نقش خود را در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا کند و هدف استراتژیک خود را بر برقراری یک نظم ناشی از الگوهای مشارکت منطقه‌ای قرار داده است اما در دوره‌های مختلف این هدف با رهیافت‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های متنوعی از سوی دولت‌های مختلف دنبال شده است. اما به نظر نویسندگان دو راهبرد تنش‌زایی و تعامل سازنده که شکل تکاملی تنش‌زایی است، بعنوان دال اصلی راهبرد سیاست خارجی در قبال نظم منطقه‌ای دنبال شده است. این دو راهبرد در دوره حسن روحانی و به ویژه در دوران پسابرجام که نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران‌های مزمن منطقه کاهش یافته است، با شکل متفاوت و در چارچوب هدف متعالی آن یعنی نظم‌سازی تعاملی دنبال می‌شود. نظم‌سازی تعاملی با تمرکز بر تنش‌زایی و تعامل سازنده و دربرگیری شکل متنوعی از الگوهای نظم منطقه‌ای به دنبال شکل‌دهی به الف) روندهای باثبات‌ساز در منطقه؛ ب) برقراری نظم؛ ج) گفتگو بر سر الگوهای نظم امنیتی؛ و د) الگوهای پسانظم خواهد بود. در این چارچوب دولت روحانی به دنبال تکمیل فرایند راهبرد تنش‌زایی منقطع شده از دوران ریاست جمهوری دولت‌های نهم و دهم برآمده است. پیشینه بکارگیری سیاست تنش‌زایی به اواخر دوران ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی باز می‌گردد، اما با آغاز دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، چهره مستقلی به خود گرفت و بطور رسمی بعنوان راهبردی در روابط فرامرزی ایران مطرح و اجرایی شد. در دولت روحانی دوباره سیاست تنش‌زایی در قالب راهبرد تعامل سازنده به مرکز ثقل سیاست خارجی ایران تبدیل شد. مهمترین شاخص‌های سیاست خارجی دولت روحانی شامل محورهایی همچون دوری از تنش و تنش‌زدایی، عقلانیت و تدبیر در عرصه سیاست خارجی، اعتمادسازی، بهبود چهره، تصویر و پرستیژ ایران در عرصه جهانی، دیپلماسی فعال و پویا، تلاش برای متوازن نمودن و بهبود روابط با کشورهای جهان، به خصوص با کشورهای همسایه در نظر گرفت. شاید بتوان گفت که مهمترین جنبه گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنش‌زایی است. مهمترین جنبه‌های تنش‌زایی در دولت روحانی را می‌تواند دوری از تنش‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی و لزوم برقراری ارتباط، پیگیری دیپلماسی برد-برد، رعایت احترام متقابل، تدبیر و اعتدال در سیاست خارجی، ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیکی، ضرورت جدی جهت حفظ بازدارندگی، آمادگی عملی جهت همزیستی مسالمت‌آمیز و پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی دانست.

۱- تنش‌زایی و لزوم برقراری ارتباط

دوری از تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و لزوم برقراری ارتباط نخستین جلوه تنش‌زایی دولت بود در همین راستا دولت سعی کرد تا تصویری عقلانی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه دهد. روابط ایران با بسیاری از کشورهای منطقه و فرامنطقه به شدت بهبود یافت؛ روابط ایران که با بسیاری از کشورها در دولت قبل به دلایل تهاجمی بودن سیاست خارجی ایران به وخامت گراییده بود در دولت اعتدال دوباره از سر گرفته شد. در پرتو تحولات جدید منطقه‌ای اصلی‌ترین چالش سیاست خارجی ایران بهبود روابط با غرب و همسایگان خود و فائق آمدن بر فشارهای بین‌المللی است. رویکرد دولت روحانی نسبت به نگرانی کشورهای منطقه درباره برنامه هسته‌ای ایران معیار مهمی برای نظم منطقه‌ای خاورمیانه به حساب می‌آمد. در همین راستا دولت روحانی مذاکرات هسته‌ای را دنبال کرد و برجام را به تصویب رساند. اگر بخواهیم نگاهی دقیق به پیامدهای اجرایی شدن برجام بر نظم و امنیت خاورمیانه داشته باشیم باید بگوییم این توافق منطقه را از یک بحران غیرضروری که برخی کشورها از آن در راستای پیشبرد اهداف جنگ‌طلبانه خود و بی‌ثبات کردن منطقه بهره‌برداری می‌کردند رها کرد و بهانه را از جنگ‌طلبان برای تداوم سیاست‌های بحران‌سازشان گرفت (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). تأثیر برجام بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه را می‌تواند به سه برهه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت دانست. در برهه کوتاه‌مدت به نظر می‌رسد این امر موجب فروپاشی نظم موجود و موضع‌گیری کشورهای منطقه علیه ایران شود زیرا نحوه توزیع قدرت به شدت تغییر می‌کند و عربستان و اسرائیل که از این مسأله سودمند می‌شدند دچار آسیب جدی می‌شوند. در برهه میان‌مدت کشورهای منطقه نظم جدید و نقش منطقه‌ای ایران را به رسمیت می‌شناسند و ایران را یکی از مدافعان نظم موجود خاورمیانه به حساب می‌آورند. در برهه بلندمدت ایران سعی خواهد کرد نظمی مبتنی بر مشارکت را در منطقه ایجاد کند و کشورها ایران را بعنوان یک دولتی که در قبال راهبردهای خود مسئول است می‌پذیرند.

۲- دیپلماسی برد-برد

یکی دیگر از جلوه‌های تنش‌زایی دولت پیگیری دیپلماسی برد-برد بود. روحانی نیز از همان روزهای نخست بر این رویکرد در تعامل با قدرت‌ها تأکید داشت و در گفتگوی تلویزیونی خود در ۱۹ شهریور سال گذشته

گفت: وقتی کسی بازنده است، تحمل نخواهد کرد و ادامه نخواهد داد. برای ادامه کار می‌تواندیم بازی برد-برد داشته باشیم و ما برای بازی برد-برد آماده هستیم (www.entekhab.ir). پیام دیپلماسی برد-برد دولت اعتدال بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه را می‌تواند پیامدی راهبردی دانست؛ به عبارتی کشورهای منطقه خاورمیانه دولت ایران را دولتی عقلانی به حساب خواهند آورد که براساس منافع خود عمل می‌کند. در نتیجه دیپلماسی برد-برد نظم منطقه‌ای خاورمیانه را قاعده‌مند می‌سازد.

۳- احترام متقابل

احترام متقابل یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های تنش‌زایی سیاست خارجی دولت روحانی است. با وقوع تحولات گسترده در منطقه غرب آسیا همچون ناآرامی‌های مصر، بحران سوریه، مناقشه یمن و ناامنی در عراق نیاز به احترام متقابل بیشتر حس می‌شود. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نقش و منافع مهمی در موضوعات فوق‌الذکر داشته و چنین شرایط امنیتی و سیاسی پیچیده نیازمند همکاری بیشتر ایران و همسایگان خود است. در این بستر سیاست تنش‌زایی در قالب احترام متقابل گفتمان اعتدال و عقلانیت روحانی در برخورد با همسایه‌ها خصوصاً در خلیج فارس موجب خواهد شد قدرت منطقه‌ای ایران گسترش یابد. رویکرد دولت روحانی می‌تواند به ایجاد فضایی منجر شود که رهبران شورای همکاری خلیج فارس به ایران نگاه مثبت‌تری داشته باشند (Moaz, 2003: 2). با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت انقلابی در ایران همواره کشورهای منطقه، ایران را کشوری می‌دانسته‌اند که قصد صدور انقلاب را به کشورهای دیگر داشته است و خواهان مداخله در این کشورها بوده است. توجه دولت اعتدال به احترام متقابل تأثیر اساسی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه دارد زیرا کشورها ایران را کشوری خواهند دانست که قصدش پایبندی به تعهدات خود بعنوان یک دولت-ملت است.

۴- تدبیر و اعتدال در سیاست خارجی

تدبیر و اعتدال در سیاست خارجی یکی از حلقه‌های مفقوده سیاست خارجی در برهه‌ای از حکومت جمهوری اسلامی بوده است. دولت اعتدال سعی داشته است با رعایت تدبیر و اعتدال خود را در نزد جامعه جهانی دولتی مسئول و پاسخگو نشان دهد. پیگیری این سیاست موجب کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شد. به عبارتی شاید بتوان این نکته را بیان کرد که این سیاست تنها محدود به حوزه بین‌الملل نبوده است بلکه سیاست تدبیر و اعتدال در داخل نیز پیگیری شده است. از آنجایی که نظم منطقه‌ای خاورمیانه در بسیاری از دوره‌ها به خاطر افراط‌گرایی و تروریسم کشورهای منطقه در خطر بوده است و تدبیر و اعتدال در

سیاست خارجی کشورهای منطقه مشاهده نشده است. کاربرد این کارویژه به واسطه دولت اعتدال می‌تواند نظم منطقه‌ای را از طریق توجه بیشتر به ضرورت عقلانیت تقویت کند.

۵- عدم درگیری در مسائل ایدئولوژیک

گفتمان دولت اعتدال در صدد بوده است از درگیری در مسائل ایدئولوژیک پرهیز کند و تنها منافع را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دهد. سیاست خارجی ایران در این دوره در تلاش بوده است از امنیتی شدن عبور کند. امنیتی شدن را می‌تواند فرایندی دانست که طی آن یک کشور بیش از آنکه بعنوان یک پدیده جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شناخته شود، عمدتاً بعنوان یک پدیده امنیتی معرفی می‌گردد. چنین کشوری در عرصه بین‌المللی بعنوان یک تهدید معرفی شود. و سایر کشورها تلاش می‌کنند با آن حداقل رابطه و تعامل را داشته باشند. بر این اساس کشوری که عمدتاً بعنوان پدیده‌ای امنیتی و تهدیدزا معرفی می‌شود. در تمامی زمینه‌ها به خصوص سیاسی و اقتصادی آن به شدت افزایش می‌یابد. در چنین فضایی حسن روحانی ضمن باور به تلاش غرب برای معرفی ایران بعنوان یک پدیده امنیتی و تهدیدزا، یکی از اصول سیاست خارجی خود را تلاش همه‌جانبه برای از بین بردن این طرح معرفی کرد. با عدم درگیری جمهوری اسلامی ایران در مسائل ایدئولوژیک نظم منطقه‌ای خاورمیانه به سمت الگوی ائتلاف قدرتهای منطقه‌ای پیش خواهد رفت و در بلندمدت این امر موجب گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، پایداری نظم منطقه‌ای و تغییر اولویت کشورها خواهد شد.

۶- همزیستی مسالمت‌آمیز

تلاش برای همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها، مرتبه‌ای بالاتر از تنش‌زدایی و اصول مورد تأکید دولت اعتدال بوده است. در واقع از منظر دوری از تنش و تنش‌زدایی مقدمه همزیستی مسالمت‌آمیز محسوب می‌شود. در همین راستا سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز دوران اعتدال بر این مبانی استوار بوده است:

(الف) احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت سایر کشورها؛

(ب) عدم دخالت در امور داخلی همدیگر؛

(ج) پذیرش دیگران علیرغم اختلافات موجود؛

(د) نفی هرگونه سلطه و سلطه‌پذیری؛

(ه) پذیرش اختلافات ایدئولوژیک بعنوان واقعیات جامعه بین‌المللی؛

(و) احترام به اصول حقوق بین‌الملل در رابطه با سایر کشورها؛

ز) حل و فصل اختلافات براساس اصول مسالمت‌آمیز و عدم توسل به زور. دولت اعتدال با اتکا بر این اصول و با پذیرش تکثر بین‌المللی به جای پیروی از الگوی تقابل و تعارض در قالب همکاری و همزیستی با سایر کشورها، در تلاش است تا منافع کشور را تأمین کند و نظم منطقه‌ای خاورمیانه به سمت پایداری بیشتر و عدم مداخله قدرت فرا-منطقه‌ای پیش‌برد (رضایی و ترابی، پیشین: ۱۳۲-۱۳۱).

شکل ۲) مدل مفهومی سیاست تنش‌زایی، پساجام و نظم منطقه‌ای



نتیجه‌گیری

نظم اصلی‌ترین موضوع مورد مطالعه در سیاست بین‌الملل است. بازیگران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تلاش‌اند تا مبتنی بر منافع و امنیت ملی خود، تغییراتی را در نظم موجود ایجاد کرده و با طراحی سامانه‌هایی چون ائتلاف، اتحاد و واگرایی و همگرایی با بازیگران دیگر، به نظم مطلوب خود دست یابند. در تلقی سیستمی، نظم یک متغیر وابسته است که مبتنی بر تغییر و تحول در عناصر یک سیستم یعنی واحدها، قواعد، روابط و مرزها می‌تواند دستخوش تغییر شود. برای فهم نظم مطلوب یک بازیگر باید اهداف او را در حوزه‌های مختلف شناخت. بر همین اساس اهداف نظم مطلوب برای بازیگران مختلف می‌تواند

متفاوت باشد. فهم این اهداف، تحلیل الگوهای رفتاری یک بازیگر را سهل‌تر ساخته و بازیگران دیگر را برای اتخاذ واکنش‌های تعاملی و یا تقابلی آماده‌تر می‌سازد. الگوهای رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بعنوان یک متغیر تأثیرگذار می‌تواند در ایجاد و شکل‌دهی نظم مطلوب تأثیرگذار باشد. این روند با افزایش سطح و میزان ارتباطات در درون سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای از پیچیدگی خاصی برخوردار گردیده است. این پیچیدگی تا حد زیادی به تغییر و تحول در سازه بین‌الملل و سازه منطقه‌ای منجر شده که قابلیت تأثیرگذاری بر نظم بعنوان یک متغیر مستقل داشته است. عطف به این اهمیت، خاورمیانه در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای از جایگاه مهمی برخوردار است. در این چارچوب، نظم و تلاش برای ایجاد ترتیبات سیاسی و امنیتی در این منطقه به نقطه ثقل و دال مرکزی رفتار قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت عمده منطقه‌ای که دارای منافع امنیتی در محیط پیرامونی خود یعنی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است، موضوع نظم در این منطقه را با شدت بیشتری دنبال می‌کند. در دوره‌های مختلف روند تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای از طریق الف) پیگیری سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه در نظم موجود؛ و ب) همراهی و تلاش برای شکل‌دهی به نظم از طریق همکاری بوده است. دولت هاشمی رفسنجانی نخستین دولت پس از انقلاب اسلامی بود که تلاش کرد دو سیاست عمل‌گرایی و تنش‌زایی را در سیاست خارجی خود دنبال کند به‌نحوی که دولت هاشمی توانست در حوزه مناسبات منطقه‌ای ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شکل تنش‌ها را کاهش داده و در مسیر تقویت حرکت کند. اما این سیاست به شکل تکامل یافته‌تری و با شدت بیشتری در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی دنبال گردید، بنحویکه جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با پیگیری سیاست «تنش‌زایی» بعنوان یک سیاست و الگوی راهبردی و با گذر از منطقه خلیج فارس به دنبال شکل‌دهی نظم و ثبات در منطقه خاورمیانه باشد.

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، نه تنها دیگر سیاست تنش‌زایی به کناری گذاشته شد بلکه جمهوری اسلامی بازگشت به الگوهای رفتاری تقابلی و تجدیدنظرطلب گذشته داشت. دولت یازدهم به ریاست جمهوری حسن روحانی در خرداد ۱۳۹۲، زمانی بر روی کار آمد که از یکسو، سیاست‌های تقابلی ایران به میزان بازیگران مخالف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در نظم منطقه‌ای افزوده شده بود و از سوی دیگر به نظر می‌رسید که ترتیبات و نظم امنیتی منطقه‌ای به شدت تخریب و حتی به نقطه آشوب کشیده شده است. در این چارچوب دولت روحانی تلاش کرد تا با پیگیری سیاست تنش‌زدایی در چارچوب الگوی رفتاری راهبردی «تعامل سازنده» به ایجاد ثبات امنیتی و تثبیت نظم منطقه‌ای کمک کند. پیامد سیاست تنش‌زدایی دولت اعتدال به تحول مهمی همچون توافقنامه «برنامه جامع اقدام مشترک» یا همان برجام انجامید که توانست

بر نگرش و رویکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا حدودی تأثیر گذاشته و موازنه را با تغییراتی مواجه ساخت. در دوران پسابرجام و در فضای تازه منطقه‌ای و تجارب سال‌های گذشته، منطقه خاورمیانه دارای مولفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظم پایدار منطقه‌ای منجر شود. سیاست اصولی، اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های گوناگون سیاست خارجی و برپایه گفتمان‌های درون سیاست خارجی ایران مبتنی بر ایجاد «نظم منطقه‌ای پایدار» و ترتیبات امنیت دسته‌جمعی مبتنی بر مدیریت مشارکتی و دسته‌جمعی بوده است. اکنون، این سیاست پس از وقفه‌ای هشت ساله به نظر می‌رسد به مرکز اقدامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قالب راهبرد تعامل سازنده و دولت حسن روحانی بازگشته و رویکرد دولت اعتدال توجه به مناسبات منطقه‌ای در قالب سیاست تنش‌زایی و مشارکت در ایجاد نظم منطقه‌ای پایدار از طریق پیگیری نظم‌سازی تعاملی است. آنچه دولت حسن روحانی طی چهار سال گذشته در سیاست خارجی پیگیری کرده، تقویت تنش‌زایی، تعامل سازنده در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است که پیگیری این سیاست می‌تواند بنیان‌های روند اجماع‌سازی برای نظم‌سازی تعاملی در سطح منطقه‌ای باشد.

نخستین مولفه این رویکرد کاهش نقش قدرت‌های فرامنطقه در روند اجماع منطقه‌ای است. دومین مولفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، بویژه همفکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی-مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و بلندمدت است. در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به واسطه اعتمادسازی گام‌به‌گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و همچنین تلاش برای حل و فصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت-ملت‌سازی و ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است. دولت دوازدهم قادر خواهد در چهار سال آینده با اتکا بر فرایند اجماع‌سازی، تعامل سازنده و تنش‌زایی و حضور فعالانه و مسئولانه در فرایند حکومت‌داری جهانی و نهادهای منطقه‌ای به هدف راهبردی خود یعنی نظم‌سازی تعاملی در فضای آشوب‌زده خاورمیانه دست یابد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ازغندی(الف)، علیرضا (۱۳۷۸)، «تنش‌زایی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۳، ش ۴.
- ۲- ازغندی(ب)، علیرضا (۱۳۸۱)، پدیده جهانی شدن و تنش‌زایی، ج ۱، تهران: انتشارات همشهری.
- ۳- بزرگر، کیهان (۱۳۸۰)، تنش‌زایی در سیاست خارجی خاتمی و آثار آن بر بهبود روابط با عربستان، ج ۲، تهران: انتشارات همشهری.
- ۴- بلامی، الکس. جی (۱۳۸۶)، جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی، مترجم: محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، مترجم: رحمان قهرمان‌پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۶- بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، مترجم: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- بی‌نا (۱۳۹۵)، «شاخص‌های سیاست خارجی دولت روحانی» <http://www.entekhab.ir>
- ۸- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۹- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی-بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۵.
- ۱۰- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۶)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌المللی فردی - جهانی شده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- محمدی، منوچهر، متقی، ابراهیم (۱۳۸۴)، «دکترین تعامل سازنده در سیاست خارجی کشور»، فصلنامه راهبرد یاس، س ۱، ش ۲.

لاتین:

- 1- Deutsch, Karl and J. David Singer (1964). *Multipolar Power System and International Stability*. World Politics.
- 2- Moaz, Zeev (2003). *International Relation a Network Approach*. Available in: <http://www.academia.edu/>
- 3- Otte, Evelien, Rousseau, Ronald (2002). Social network analysis: a powerful strategy, also for the information sciences. *Journal of Information Science*. Vol. 28.

- 4- Stocker, Rob. David G Green and David Newth (2001). Consensus and cohesion in simulated social networks. *Journal of Artificial Societies and Social Simulation*. Vol.4. No.4. <http://jasss.soc.surrey.ac.uk/4/4/5.html>
- 5- Tavares, Rodrigo (2008). Understanding regional peace and security: a framework for analysis. *Contemporary Politics*. VoL.14. Issue.2.

